



اندیشه

قرآن و خاورشناسان

پروفسور اعظم شیخ موسی
کارشناس ارشد، علوم قرآنی
قسمت اول

«استشراق»، یعنی شرق شناسی و ترجمه‌ی اصطلاح انگلیسی Orientalism است. گرچه واژه‌های East و Orient هر دو به معنای کلمه‌ی شرق هستند، ولی واژه‌ی Orient غالباً به معنی سرزمین‌های واقع در شرق دریای مدیترانه و اروپاست. البته در ترجمه‌ی Orientalism به شرق شناسی، اندکی مسامحه وجود دارد، زیرا پسوند al بر شناخت اشیا دلالت دارد که متعلق به مشرق زمین

۱. تعریف خاورشناسی

«خاورشناسی» برگردان واژه‌ی «استشراق» در زبان عربی است و بر اساس منابع متفاوت عبارت است از: «هرگونه بررسی و مطالعه‌ی دانشمندان در خصوص میراث فرهنگی مشرق زمین. این میراث مجموعه‌ای از تاریخ، زبان، دین، سنت‌ها و علوم و فنون است» [المستشرقون و الدراسات القرآنیة، ص ۱۱].

است، نه شناخت خود سرزمین شرق؛ مگر این که مفهوم واژه‌ی شرق را اعم از سرزمین و همه‌ی متعلقات آن بدانیم. وجود جلوه‌های گوناگون شرق‌شناسی در دوره‌های متفاوت تاریخی و مناطق متعدد موجب شده است که هر نویسنده‌ای برای استشرق‌تعلیلی تعریفی خاص ارائه کند، به گونه‌ای که تدوین یک تعریف دقیق جامع و مانع برای استشرق‌تعلیلی را برخی دانشمندان محال دانسته‌اند. [مفهوم‌شناسی، تاریخچه و دوره‌های استشرق، ص ۲۷ و ۲۸]. البته تعریف مورد نظر دانشمندان اسلامی که در دستور کار نوشته‌ی حاضر قرار دارد، «اسلام‌شناسی به وسیله‌ی غیرمسلمانان» است.

آغاز پیدایش واژه‌ی استشرق (خاورشناسی)

اغلب محققین پیدایش این واژه را در اواخر قرن هیجدهم و یا اوایل قرن نوزدهم می‌دانند. «واژه‌ی استشرق برای اولین بار در قرن نوزدهم میلادی توسط لبنانی‌ها در فرهنگ و ادبیات عرب ظاهر شد. این لفظ در اروپا اول بار در سال ۱۷۷۹ میلادی در فرهنگ انگلیسی اکسفورد با واژه‌ی orientalism و سپس در سال ۱۸۳۸ میلادی در فرهنگ علمی آکادمی فرانسه به چشم خورد. در یک تعریف کلی، این اصطلاح شامل همه‌ی شاخه‌های دانش می‌شود که به دین، زبان، تاریخ و آداب و رسوم ملت‌های شرقی می‌پردازند» [جدیدترین آرای مستشرقان پیرامون قرآن، ص ۱۵۹]. «باید توجه داشت که ترجمه‌ی شرق‌شناسی به orientalism، نشان‌دهنده‌ی جهت‌گیری و انگیزه است. زیرا پسوند‌شناسی ماهیت علمی دارد و برای شناساندن رشته‌های متفاوت علمی به کار می‌رود. پسوند‌شناسی مترادف logy است، اما در این جا از ism استفاده می‌شود که عمدتاً برای گرایش و اعتقاد وضع شده است. چنین به نظر می‌رسد که مستشرقان، در آغاز بدون توجه به واقعیت ذهنشان، واژه‌ی orientalism را وضع کرده‌اند که نشانگر جریانی هدفمند و عملیاتی است، نه یک جریان علمی محض. چون ism نشان مکتب و گرایش است» [همان، ص ۱۶۴ و ۱۶۵]. اما برخی معتقدند: «این واژه در ابتدای سال ۱۷۶۶ م در موسوعه‌ای لاتینی، درباره‌ی پلدر بولینوس به کار رفته است و گروه دیگری اولین کاربرد آن را در سال ۱۷۷۹ یا ۱۷۸۰ م در انگلستان و سپس در سال ۱۷۹۹ به زبان فرانسه و در سال ۱۸۳۸ در فرهنگ آکادمی فرانسه و در سال ۱۸۱۲ در فرهنگ اکسفورد می‌دانند» [مفهوم‌شناسی، تاریخچه و دوره‌های استشرق، ص ۲۸].

۲. خاورشناسان

در تعریف کلمه‌ی «خاورشناس» که برگردان کلمه‌ی عربی

«مشرق» است، برخی گفته‌اند: «مشرق یا خاورشناس کسی است که به بررسی فرهنگ مشرق زمین می‌پردازد» [الاستشرق و الخلیفه الفکرية للمصرع الحضاری، ص ۹۰-۸۹].

نویسنده‌ی دیگری می‌نویسد: «مشرق کسی است که به مطالعه‌ی میراث فرهنگی مشرق زمین می‌پردازد و آن چه متعلق به تاریخ، زبان، آداب، فنون و سنت‌های مردم این نواحی است، در حوزه‌ی بررسی او قرار می‌گیرد» [المستشرقون و الدراسات القرآنیة، ص ۱۱].

برای توفیق در این امر مهم، مستشرق باید زبان‌های شرقی را بداند. به این دلیل، خاورشناس آلمانی، آلبرت دیترش معتقد است: «مشرق محقق است که در مطالعه و فهم مشرق زمین تلاش دارد، ولی به تحلیل‌های درست نمی‌رسد، مادامی که زبان‌های شرقی را نداند» [پیشین].

اهداف و انگیزه‌های خاورشناسان

خاورشناسان با اهداف متفاوتی شرق‌شناسی کرده‌اند. «انگیزه‌های مستشرقین حول چهار محور بوده است: الف) انگیزه‌ی دینی یا تیشیری؛ ب) انگیزه‌ی استعماری؛ ج) انگیزه‌ی تجارنی؛ د) انگیزه‌ی علمی» [همان، ص ۲۱-۱۵ و الاستشرق و المستشرقون ما لیهم و ما علیهم، ص ۲۰-۳۱].

الف) انگیزه‌ی دینی یا تیشیری

به انگیزه‌ی دینی، «تیشیری» یا «تصیری» هم می‌گویند. تصیر به معنای دعوت به پذیرش نصرانیت و روی آوردن به مسیحیت است. این انگیزه جهان مسیحیت را بر آن داشت که با اقتاع اذهان مسلمانان (به زعم خود)، نسبت به بطلان اسلام آن هم با استفاده از زبان و فرهنگ خودشان فعالیت کنند! استشرق تیشیری با فعالیت یوحنا دمشقی شروع می‌شود که به دربار بنی‌امیه راه پیدا کرد و راهش ادامه یافت. این کار مخصوصاً از قرن دوازدهم شدت گرفته است (برای مطالعه‌ی بیشتر نک: الاسلام والغرب، الدراسات القرآنیة، المبشرون و المستشرقون). این امر به قدری چشم‌گیر بوده است که ادوارد سعید و رودی پارت [الاستشرق و الخلیفه الفکرية للمصرع، ص ۸۶]. دو مستشرق معروف به آن اعتراف کرده‌اند [الدراسات القرآنیة، ص ۱۳]. البته یهودیان هم در این مسیر تلاش فراوان داشته‌اند.

«ناگفته نماند که بیشتر خاورشناسان ادعا می‌کنند که اسلام ترکیبی از فرهنگ جاهلی، آیین یهودی و نصرانی است! (به نقل از المذاهب المحمدی). هم چنین معتقدند، تا آن جا که به ماهیت الهی و انسانی قرآن برمی‌گردد، این کتاب تعالیم جدیدی سواى

آن‌چه یهود و نصاری آورده‌اند، ندارد. از جمله: اندرسون می‌گوید: «تردید نیست که افکار محمد اقتباس از مصادر تلموت و دیگر کتب اساطیری یهودی و مسیحی است» [المستشرقون و الاسلام، ص ۲۰].

نوراندیه می‌گوید: «شک نیست که اصول اساسی از دو دین بزرگ آن زمان، یعنی یهودیت و مسیحیت گرفته شده است. این حقیقتی است که اثبات آن به تلاش زیاد نیاز ندارد» [پیشین].

جورج سیل می‌گوید: «محمد مبتکر و مؤلف اصلی قرآن است و این مطلب غیرقابل بحث و جدل است» [الاستشراق و الخلیفة الفکرية للصراع الحضاری، ص ۱۰۰].

بعضی از مستشرقان گامی جلوتر نهاد و اضافه کرده‌اند: «در عین حال، شناخت محمد از کتاب مقدس شناختی سطحی بود. لذا موجب برداشت‌های ناقص او در طرح عقایدش شد» [المستشرقون و الاسلام، ص ۲۰ به نقل از نیکلسون].

این خاورشناس به وام‌داری محمد به معلمان مسیحی اشاره دارد که او را در کودکی انجیل آموختند و او را با سرگذشت «اصحاب کهف» و اسکندر آشنا ساختند و می‌نویسد: «او (محمد) در ایام اقامت خود در مکه، روزی دو نوبت نماز می‌خواند، اما در مدینه مانند یهودیان روزی سه نوبت نماز خواند. او به تقلید از یهودیان که روز شنبه را تعطیل داشتند، جمعه را برای عبادت تعطیل کرد» [همان، ص ۲۱].

پیریل در کتابش می‌نویسد: «پیامبر اسلام استقفی رومی (کاردینال) بود که چون به مقام پاپی دست نیافت، به عربستان گریخت و آیین ناصوبایی بر ضد مسیح بنیان نهاد!» [فرهنگ تاریخی و فلسفی، ج ۲، ص ۸۹۶].

برخی از دانشمندان غربی تا توانسته‌اند، برای زشت نشان دادن چهره‌ی اسلام و پیامبر آن کوشیده‌اند. متسکیو، از فلاسفه و قانون‌گذاران شهیر غرب در نیمه‌ی اول قرن هیجدهم میلادی، در کتابش می‌نویسد: «پریلو در شرح حال محمد می‌گوید که وی خدیجه را در پنج سالگی به حباله‌ی نکاح آورد و در هشت سالگی با او زناشویی کرد» [روح القوانين، ص ۴۳۲].

با گذشت زمان، این استشراق تبشیری با نوع استعماری آن درهم آمیخت که آغاز آن در قرن ۱۷ میلادی بود. «عصر توسل استشراق تبشیری به محاکمه‌ی تفتیش عقاید و تبعید برای پایان دادن به حضور اسلام در اسپانیا قرن ۱۷ میلادی است. کلیسا و کشیشان شرق شناس که در قرن ۱۴ شاهد بودند، هیچ میدانی برای تبلیغ مسیحیت جز اسپانیا ندارند و از طرف دیگر با مقاومت مسلمانان اسپانیا مواجه بودند، به دستور اسقف کسیمانیس و کشیش تالافیرا تصمیم آخر را گرفتند و مسلمانان را بین دو راه مخیر

کردند:

۱. تعمید و پذیرش مسیحیت.

۲. مهاجرت به کشورهای دیگر.

بر اثر این تصمیم حکومتی، عده‌ای از مسلمانان اسپانیا به کشورهای دیگر و بیشتر به مغرب هجرت کردند، و بقیه با استفاده از اصل تقیه و اصل میزان نیت است و تجویز قرآن بر جواز اظهار کفر و اخفای اسلام در شرایط اضطراری، در آن جا ماندند و به ظاهر دین مسیحی را قبول کردند. آنان به عبادت در کلیسا مشغول شدند، ازدواج پسرانشان را با دختران مسیحی - نه برعکس - پذیرفتند و به شرب خمر و گوشت خوک پرداختند.

کلیسا در طول یک قرن متوجه این دوگانگی شد و محکمه‌ی تفتیش عقاید را تأسیس کرد و به محاکمه‌ی افراد پرداخت. اما این طرح هم سودی نداشت. در قرن ۱۶ میلادی، با ظهور مجدد امپراتوری عثمانی، مسلمانان قدرت تازه‌ای یافتند. به این دلیل کلیسا در اول قرن ۱۷ میلادی (۱۶۰۹)، دستور اخراج مسلمانان را رسماً صادر کرد و بیشتر آن‌ها به شمال آفریقا مهاجرت کردند. به این ترتیب، پایان حضور اسلام را در اسپانیا اعلام کردند.

غرب تا قرن ۱۶ میلادی در صدد راست کردن قامت خود بود تا در مقابل قدرت امپراتوری اسلامی (چه در دوره‌ی عباسیان و چه در دوره‌ی خلافت عثمانی) خود را از خطر نابودی نجات دهد. اما با مرگ سلطان محمد فاتح در سال ۱۴۸۱ م، افول قدرت سلطان سلیم اول و عدم مدیریت سلطان سلیمان قانونی، سرزمین‌های پهناور اسلامی تجزیه شدند و استعمار هر یک از سرزمین‌های اسلامی به وسیله‌ی یک دولت غربی آغاز شد [دوره‌های استشراق، ص ۶۹-۶۸].

ب) انگیزه‌های استعماری

کشورهای غربی همواره خواهان تسلط بر جوامع شرقی به ویژه کشورهای اسلامی به دلیل استفاده از منابع مادی و معنوی آن بوده‌اند. «البته این استعمار گاه به شکل تسلط سیاسی و تصرف آن‌ها و زمانی به شکل نظامی بوده و بعد از آن رنگ فرهنگی به خود گرفته است که در این میان خاور پژوهان نقش اصلی را انجام داده‌اند. برای نیل به این هدف گاهی به صورت معلم، دیپلمات و گاهی به صورت بازرگان و گاه به صورت پدران روحانی وارد جوامع شرقی شده‌اند. در این جا لازم است جمله‌ای از پاتریس لومومبا، رهبر فقید کشور آفریقایی کنگو را به یاد آورد که: ما در آغاز ورود پدران مقدس چشممان به کتاب انجیل بود تا هدایت شویم، بی‌خبر از آن‌که چشم آن‌ها به زمین‌های ما بود. سخنی دیگر در این باب از قول ناپلئون است

که جای تأمل فراوان دارد. ناپلئون گفته بود: هیئت‌های مذهبی می‌توانند برای ما در آسیا و آفریقا سودمند باشند، زیرا من آنان را وادار خواهم کرد که از همه‌ی سرزمین‌هایی که دیدن می‌کنند، آگاهی‌هایی به دست آورند. حرمت لباسشان نه تنها از آن‌ها نگره‌داری می‌کند، بلکه جاسوسی آنان را در زمینه‌های سیاست و بازرگانی پنهان می‌سازد» [الاستشراق و الخلیفة الفکرية للصراع الحضاری، ۹۳-۹۲].

نقطه‌ی آغاز خاورشناسی استعماری در اوایل قرن ۱۶م،

جاسوسان انگلیسی و فرانسوی و دیگر دولت‌های اروپایی و سپس آمریکایی از راه رسیدند. لوئیس، جاسوس انگلیسی و عامل تجزیه‌ی دولت عثمانی در جنگ جهانی اول، ارمینوس و رامبری، جاسوسان اعزامی انگلیس به ایران و آسیای میانه، هرخرونیه، جاسوس هلندی اعزامی به حج، و انگلس، اولین جاسوس و مستشرق آمریکایی در مصر، از آن جمله بودند. به طوری که در پایان قرن ۱۹ میلادی، غرب بر اکثر سرزمین‌های شرق و اسلامی و مرکز، شرق آسیا و آفریقا مسلط شده بود» [اندیشه‌های نوین

کشورهای غربی همواره خواهان تسلط بر جوامع شرقی به ویژه کشورهای اسلامی به دلیل استفاده از منابع مادی و معنوی آن بوده‌اند. «البته این استعمار گاه به شکل تسلط سیاسی و تصرف آن‌ها و زمانی به شکل نظامی بوده و بعد از آن رنگ فرهنگی به خود گرفته است که در این میان خاور پژوهان نقش اصلی را انجام داده‌اند

پرتغال بود و بعد کشور انگلستان. گروهی آغاز قرن ۱۷ را شروع خاورشناسی استعماری می‌دانند. «خاورشناسی استعماری از قرن ۱۶ و ۱۷ شروع شد؛ از زمانی که انگلیس، فرانسه، پرتغال، سوئد و نهایتاً آمریکا وارد میدان استعمار کردن کشورهای شرقی شدند. آنان به شرق شناسی نیاز داشتند و با اعزام کنسول، سفیر، گردشگر و غیره ادامه دادند و از تمام این قالب‌ها بهره گرفتند و در این چهار قرن موفق هم بودند» [جدیدترین آرای مستشرقان پیرامون قرآن، ص ۱۷۴].

«در ۲۱ دسامبر سال ۱۶۰۰م با تأسیس شرکت هلندی در هند، اولین گام استعمار غرب در شرق برداشته شد و در سال ۱۶۸۹، با ادغام آن در شرکت دیگری تقویت شد و به تصدی امور هند و کنار زدن دولت مسلمان مغول‌ها و تیموریان پرداخت. بعد از آن نوبت به انگلیس رسید. در سال ۱۸۵۷، دولت بریتانیا قدرت شرکت هند شرقی را به طور رسمی به حکومت انگلیس سپرد. در همان سال، فرانسه الجزایر و صحرای بزرگ را تصرف کرد. از آن زمان، سیل ورود پژوهشگران غربی به شرق شروع شد.

اسلامی در رویارویی با استعمار غرب، ص ۲۵ تا ۲۷] و هم چنان این وضعیت ادامه دارد.

ج) انگیزه‌ی تجارتنی

جهان اسلام به علت غنی بودن از جهات متفاوت، همواره در طول تاریخ مورد توجه دنیای غرب بوده است. این یکی از دلایل به وجود آمدن جنگ‌های صلیبی بود. این جنگ‌ها حدود دو قرن طول کشیدند و در نهایت با پیروزی سردار رشید اسلام، صلاح‌الدین ایوبی به پایان رسیدند. اروپاییان در این جنگ‌ها دریافتند، با اسلحه‌ی نظامی نمی‌توانند بر مسلمانان مسلط شوند و به برنامه‌ریزی‌های فرهنگی دست زدند. «این موضوع به اندازه‌ای مهم بود که لویی نهم به طور رسمی اعلام کرد: جنگ نظامی با مسلمانان فایده ندارد، بلکه باید سبب پیروزی آن‌ها را جست‌وجو کرد و به آن پرداخت». این وضعیت هم چنان ادامه دارد و بیگانگان از ثروت‌های زیرزمینی و روی زمین کشورهای اسلامی سود می‌برند. تهاجم فرهنگی در زمان ما مصداق همین موضوع است.